

به نام خدا

مجله ویجه

دراگدر دهران

جلد اول

ترجمنده: ابوالقاسم عری (غلورده)

سرشناسه	:	عزیزی، ابوالقاسم، ۱۳۲۵-
عنوان و نام پدیدآور	:	علویچه در گذر دوران / تألیف ابوالقاسم عزیزی.
مشخصات نشر	:	تهران: نشر بید، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	:	۲۵۵ ص.
شابک	:	۳-۵۴-۶۵۹۲-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیا
موضوع	:	علویچه
موضوع	:	Alavijeh (Iran)
رده‌بندی کنگره	:	۱۳۹۸ ع ۴ / ۲۱۰۷ DSR
رده‌بندی دیویی	:	۹۵۵/۹۲۵۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۶۷۱۳۵۶



انتشارات بید

تهران، میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی،
کوچه مهدی‌زاده، شماره ۲۷، واحد ۱۹
تلفن: ۰۹۰۲۴۸۶۸۹۵۶ - ۶۶۴۷۹۶۱۵ - ۶۶۴۳۵۶۳۷

علویچه در گذر دوران

نویسنده: ابوالقاسم عزیزی (علویچه)

ویرایش و صفحه‌بندی: حمزه شفیعی

• چاپ اول: ۱۳۹۸ • شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه • ناشر: بید

شابک: ۳-۵۴-۶۵۹۲-۶۲۲-۹۷۸

قیمت: ۵۵,۰۰۰ تومان

تمامی حقوق این اثر محفوظ است.

۵	مقدمه
۵	معرفی و چگونگی انتخاب نام علویجه
۹	علویجه در گذر دوران
۱۲	امامزاده شمس الدین محمد ^(ع) علویجه
۱۹	مراسم عروسی در علویجه قدیم
۴۶	عید دیدنی
۵۹	انگورچینی و شیر پزی
۶۲	شیرپزی
۶۲	چند دگی به دست آوردن شیر انگور
۶۹	قنات آبیار
۸۵	مسجد عین
۹۴	کوره آجرپزی
۹۹	چاه فشاری علویجه
۱۱۲	مراسم ختنه سوزن
۱۲۱	دلاک استاد همه کاره
۱۲۹	تخت کشی و گیوه دوزی
۱۳۵	بیلجه ای
۱۴۲	سربازگیری
۱۴۹	پست و نامه رسانی
۱۵۴	حمام پاتین
۱۶۰	چوم کشی
۱۶۸	شناسنامه در علویجه
۱۷۲	قصابی
۱۸۱	شکار آهو
۱۸۷	حمام‌های علویجه
۱۹۵	سیل در علویجه
۲۱۱	جاده علویجه
۲۱۹	مراسم فوت شدگان
۲۲۵	انتخابات
۲۲۹	دعای کد خدا حسین شفیعی با رئیس پاسگاه
۲۳۲	نیش قبر
۲۳۵	آهنگری
۲۴۰	اولین داروخانه در علویجه
۲۴۵	تعمیر دوچرخه
۲۵۰	جاق جاقوزنی

مقدمه

معرفی و چگونگی انتخاب نام علویجه

می‌نامیم می‌آمدند و در فصل زمستان به مناطق گرمسیری بازمی‌گشتند.

پس از گذشت زمان و چندین سال رفت و آمد، شاخه جدا شده از ایل بهبوندی هم مانند سایر ایل‌ها کم‌کم به فکر ایجاد سرپناهی برای خود و خانواده افتاده و این منطقه کوهستانی را با داشتن مراتعی سرسبز و آب فراوان و مستعد برای کشاورزی، مورد توجه قرار می‌دهند و محل علویجه را برای سکونت انتخاب کرده و بعد از احداث بنا در آن ساکن شده و به شغل دامداری و کار کشاورزی می‌پردازند.

ان عده بعد از جدا شدن از ایل کیان و طایفه بهبوندی، نام ایل ویژه یا "ایلویژه" را برای خود برگزیدند و آن مکان به همان نام معروف شد. مکانی که آنان برای سکونت انتخاب کردند در ضلع جنوبی رودخانه و در شمال غرب کوه تیرچه بود.

ساکنین ایل ویژه برای راندن خانواده از گزند دزدان و غارتگران، قلعه‌ای بر روی کوه کوچکی در غرب کوه تیرچه بنا کردند و آتشکده‌ای هم بر روی کوه امامزاده فعلی ساختند و چاه آبی نیز در کنار آن حفر کرده و مراسم نیایش خود را در آن برگزار می‌کردند. بعد از حمله اعراب به ایران و تسلط آن‌ها

سال‌های بسیار دوری که به دوران هخامنشیان بازمی‌گردد، عده‌ای از هموطنان که آئین‌شان زرتشتی، نژادشان لر و شغل اصلی آنان دامداری و کشاورزی بود، در مرکز و جنوب ایران زندگی می‌کردند و این جا که بنده مطالعه کرده‌ام قبلاً به یقین می‌توان گفت که اهالی علویجه، با احضار ایل کیان، طایفه‌ای بزرگ را نژاد لر به نام بهبوندی هستند. این طایفه در مناطق وسیعی مانند رامهرمز، باغملک، اروم، شوشتر، اردل، اصفهان، شهرکرد، کهگیلویه و بویراحمد، هفتگل، لالی و مسجد سلیمان پراکنده بودند. آنان به صورت گروهی برای چرای دام‌های خود به بیلاق و قشلاق کوچ می‌کردند (این رسم کهن همچنان در بین هموطنان لر مرسوم است). اما به خاطر رشد جمعیت و افزوده شدن خانواده‌ها، کم‌کم گروه‌هایی از این خانواده بزرگ جدا و به چندین ایل جداگانه مانند بختیاری، کیان، بویراحمدی، قشقایی، هفت لنگ، چهارلنگ و غیره منشعب شدند و شاخه‌ای از ایل بهبوندی بزرگ همه ساله در فصل بهار و تابستان، به منطقه‌ای که اکنون آن را مهردشت

ساکن شدند و اهالی را مجبور به ادای حروف عربی از ته حلق کردند که هنوز هم افراد سالخورده و قدیمی به همان لحن صحبت می‌کنند.

چون آن زمان مذهب اهالی زرتشتی بود، اعراب لقب "گبر" را بر آنها نهادند و آن قلعه به نام "قلعی گبری" (یا به گویش محلی قلعه گوری) مشهور شد و اکنون که بیش از ۳۰۰۰ سال از ساخت آن می‌گذرد، بقایای آن همچنان مشهود است.

چند سال قبل آقای حسن کریمی زمین‌های روستای ایل ویژه را شخم زد و آن را به مزرعه کشاورزی تبدیل کرد و این مزرعه بر روی خرابه‌های روستای قدیمی بنا گردیده است.

بنا به گفته آقای کریمی موقع شخم زدن زمین، تعداد زیادی کاسه و ظروف سفالی به این گردیده که همه را شکسته و با خاک پاشا کرده و تعدادی را هم برای فروش به اصفهان برده‌اند. بعضی افراد سودجو هم چندین حفاری غیرمجاز انجام داده‌اند که آثار ظروف شکسته سفالی در آن محل مشهود است. در حال حاضر اگر در محل یاد شده، حدود نیم متر خاکبرداری شود، بقایای روستای ایل ویژه نمایان می‌گردد، و جا دارد که به همت اهالی، به خصوص جوانان فعال و دلسوز علویجه و میراث فرهنگی استان اصفهان، روستای مذکور که گنجینه‌ای بسیار با ارزش و دارای

بر این مکان، ساکنینی که به دین مبین اسلام گرویدند، از زرتشتیان جدا شده و با حمایت اعراب به شمال رودخانه کوچ کردند و در مکان کنونی برای خود سرپناهی ساخته و در آن ساکن شدند.

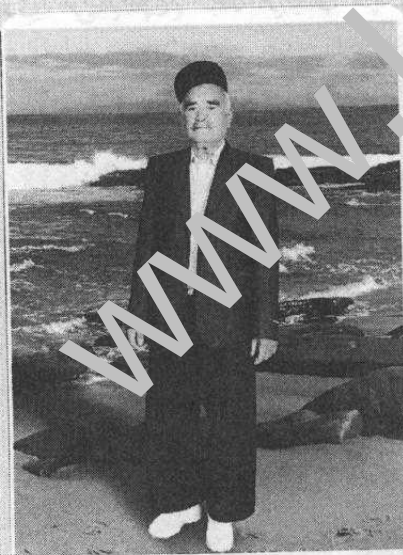
باقیمانده زرتشتیان ساکن در روستا، به میل خود با تهدید اعراب مسلمان شدند و به روستای جدید نقل مکان کردند و روستای ایل و قلعه خالی از سکنه شد. کم‌کم و با مرور زمان روستای رها شده بر اثر برکت و باران و به ویرانی نهاده و به بیابان تبدیل گردید که هنوز آثار آن باقی است.

پس از تسلط اعراب بر ایران و پذیرش دین مبین اسلام، مسلمانان اساسی عربی را بر روی فرزندان خود نهادند و حروف الفبای فارسی هم دستخوش تحول گردید از جمله نام علویجه.

به دلیل نبودن "گ، چ، پ، ژ" در حروف الفبای عربی، حرف "الف" را معرب و به "ع"، و حرف "ژ" را به "ج" تبدیل کردند و در نتیجه نام ایل ویژه به "علویجه عربستان" تغییر یافت که چند تا سال قبل هم در ادارات و نامه نگاری‌ها، کلمه "عربستان" پسوند علویجه بود و در اسناد قدیمی موجود نیز به چشم می‌خورد. خوشبختانه از چندین سال قبل این کلمه آزاردهنده از پسوند نام علویجه حذف گردیده است. اعراب غالب، به جهت سرسبزی و آبادانی علویجه، چندین سال در آنجا



مشهدی حسین و گوهر شفیعی
(پدربزرگ و مادر بزرگ نگارنده)



حسن علی زمانی از آخرین بازماندگان با
پوشش لباس محلی علویجه

اعتبار و شناسنامه علویجه است از دل خاک بیرون کشیده شود، تا گردشگران داخلی و خارجی برای تماشای آن به این مکان بیایند که باعث رونق و آبادانی علویجه خواهد شد.

گواه ادعای اینجانب، خمره بزرگ سفالی موجود در موزه است که آقای حسن کریمی آن را از دل خاکهای مزرعه خرد بیرون کشیده و به موزه میراث فرهنگی شهر علویجه واقع در طبقه فوقانی اداره شمس‌الدین محمد (ع) اهدا نمود که طبق برآورد کارشناسان میراث فرهنگی استان اصفهان بیش از ۲۵۰۰ سال قدمت دارد. دلایلی که بنده برای اثبات نوشتاری خود در مورد اثبات لر بودن نژاد اهالی علویجه دارم بدین شرح است:

۱- شباهت چهره استخوانی و اندام اهالی علویجه با لرهای اطراف اصفهان.
۲- یک‌شکل و یک‌فرم بودن لباس‌های مردم قدیم علویجه با لرهای ساکن اطراف اصفهان مانند نجف‌آباد، شهرکرد، فریدون‌شهر، گلپایگان (کلاه نمدی، تنبان سیاه با پاق‌های بسیار گشاد، گیوه‌ای بافته شده از نخ، پیراهن کرباسی با یقه‌ای کوتاه و کتی که جای قبا آرخلاق را گرفت).

۳- حفظ آداب و رسوم و گویش و لهجه، و یکسان بودن استفاده از آلات موسیقی در علویجه قدیم؛ مانند طبل و دهل شیپوری که هموطنان لر هنوز

هستند ولیکن با توجه به همسایگی با کشورهای مجاور و مبادلات فرهنگی با سایر اقوام، از فرهنگ و رسوم آنان نیز تاثیر پذیرفته‌اند.

لازم به ذکر است که بعد از گذشت چندین سال، روستاهای اقماری مانند ده حق، حسین‌آباد و حسنیه در اطراف علویجه به وجود آمدند. در این میان روستای ده حق به دهک و سپس به دهق تغییر نام یافت. همچنین روستای حسنیه نیز به خاطر نزدیکی به علویجه با اضافه شدن "جه" به انتهای آن به حسنیجه و هم اینک نیز به نام حسنیجه شناخته می‌شود.

همچنین لازم به یادآوری است که تاریخ را با حدس و گمان نه می‌توان

هم در برگزاری مراسم از آن‌ها استفاده می‌کنند.

۴- استفاده از کلمات و اصطلاحاتی مانند ننه (مادر)، حَب (قرص)، دده (خواهر)، شاپاتی (سیلی)، سوک (گوشه)، کله‌جنگ (خرچنگ)، بذر (بیرون)، خونی (قاتل)، کمچه (ملاقه)، سُبَا (زردا)، مَل (گردن) و ده‌ها و بلکه صدها کلمه که در گویش علویجه‌ای و لری مشترک است و همه نشانه از لر و اصل بودن اهلی ماهیجه است؛ و همان‌طور که همه می‌دانند طایفه‌های کرد و لر ایرانیانی هستند و مالص‌اند. البته کاملاً واضح است که پیش‌تر سایر زبان‌های قومی در ایران از جمله آذری، عرب، بلوچ، ... نیز ایرانیانی اصل



تصویری از نمونه پوشاک و لباس مردم علویجه در ۶۰ سال قبل

علویجه در گذر دوران

اکنون بعد از معرفی نام علویجه (ایل‌ویژه)، نوبت نوشتن مطالبی درباره آداب و رسوم این دیار کهن است و باید کمی به عقب برگردیم.

بنده سعی کردم چگونه زیستن اجداد پاکمان را آن چنان جزء به جزء به نگارش در آورم که بتوان تمام صحنه‌ها را بازسازی کرد.

یادآوری خاطرات و مراسم قدیمی، کاری بس نیکو و پسندیده است که بتوانیم آداب و رسوم اجدادمان در گذشته را زنده نگه داریم و نگارش آن‌ها به صورت دست‌نوشته یا کتاب، لازمه نسل‌های کنونی و آینده است.

چه بسیار آداب و رسومی که در علویجه قدیم متداول بوده اما اکنون همگی منسوخ شده و از یاد و خاطره‌ها حوَّردیده است.

با آمدن مایل مدرن و جدیدی مانند ماشین‌ساب که چرتکه را کنار زد، اتومبیل که درشکه و گاری و کالسکه‌های قدیمی را به تاریخ سپرد، یا بخاری و شوفاژ و پکیج دگرسبی را از میدان به در کرده، نباید پخته زیست کردن گذشتگان به خصوص آداب و رسوم آن‌ها را فراموش کنیم. البته لازمه پیشرفت بشر امروزی همین تحولاتی است که به سرعت در حال تغییر و جایگزین کردن وسایل مدرن امروزی برای داشتن رفاه بیشتر انسان است و

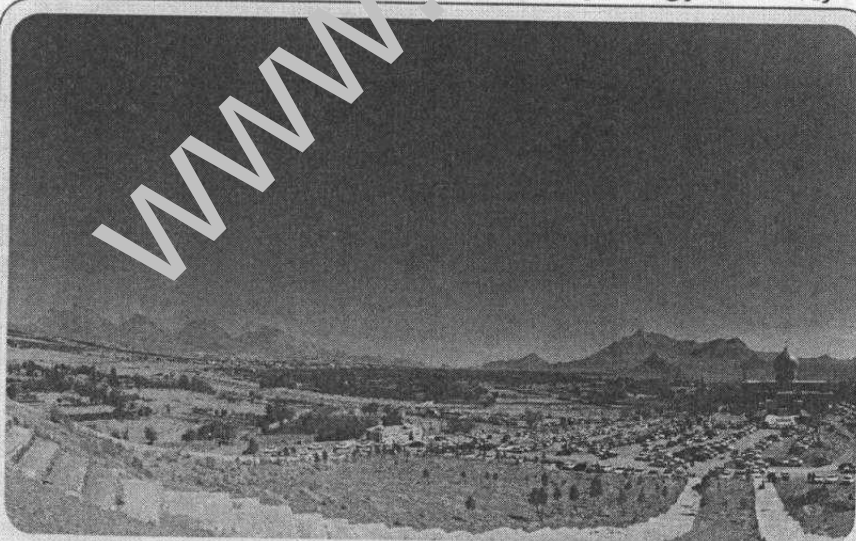
نوشت و نه می‌توان ایجاد کرد، آنچه را که بنده در باره امامزاده و چگونگی ایجاد علویجه و نامگذاری و قنوت نوشته‌ام از بزرگان و ریش سفیدان که نزدیک به یک قرن در علویجه زیسته‌اند شنیده که طی قرن‌ها و سال‌ها سینه به سینه به آن‌ها ارث رسیده است و آنچه نوشته‌ام مطلق نیست ولی آنچه که به واقعیت نزدیکتر است باید پذیرفت مگر آن که خلافتش ثابت شود. اما مراسم‌های قدیمی علویجه تقریباً دقیق و صحیح است زیرا بسیاری را خودم به چشم دیده یا از بزرگان شنیده‌ام. البته شواهدی مانند چاه امام‌زاده، غوهای مشترک با لرهای اطراف شهر اصفهان، رشته قنات‌های تخریب شده، برسات افغان‌ها، خمره موجود در موزه علویجه را به عنوان سند معرفی کرده‌ام.

مطالبی هم که بنده نوشته‌ام خالی از اشکال نیست زیرا برای اولین مرتبه نگاشته شده و امیدوارم در آینده با همت و تلاش و کوشش جوانان تحصیلکرده و علاقه‌مند به شهر عزیزمان علویجه با کنکاش بیشتر بتوان تاریخچه علویجه را آنگونه که بوده و هست نگاشته و در اختیار علاقه‌مندان قرار داد.

لذا از خواننده محترم تقاضا دارم به بنده خرده‌نگیرید و چنانچه دلایلی بر رد مطالب اینجانب داشته باشید با کمال میل می‌پذیرم و در جلد دوم کتاب آن را اصلاح می‌نمایم.

در شمال غربی اصفهان و در فاصله ۶۰ کیلومتری آن شهر قرار دارد. مسیر دسترسی به علویجه، از سمت شرق، اتوبان میمه اصفهان، روبروی پلیس راه؛ و ورودی غربی آن از سمت نجف آباد و تیران و جاده اصلی فریدن جدا می‌شود. علویجه در قدیم به صورت دو روستا به نام‌های (ده پایین و ده بالا) بوده است و هنوز هم این واژه به بعضی از اماکن مانند باغ دی بالا، حمام پایین، دشت پایین و غیره اطلاق می‌شود. هرکدام از این دو روستا یک کدخدا داشته که احکامی جداگانه برای آن‌ها صادر می‌شده است. در ده بالا اغلب طایفه‌های شیعی و زمانی، و در ده پایین کریمی‌ها کدخدای رسمی بودند که حکم آن‌ها از فرمانداری نجف آباد صادر و ابلاغ می‌شده است.

هیچ کس نمی‌تواند منکر چنین تحولی گردد؛ به خصوص در دنیای جدید که جهان متمدن اروپایی، آمریکایی، کشورهای آسیایی و آفریقایی درگیر همین مدرن زندگی کردن و استفاده از وسایل مدرن امروزی می‌باشند. با توجه به این که من در سن طفولیت و زمانی که هشت سال بیشتر نداشتم زادگاه عزیز و دوست داشتنی‌ام به نام علویجه (که نام اصلی آن ایل‌ویژه است) را ترک کرده و با باران تهران ساکن شدم؛ اما تا آنجا که هنر یاری می‌کند و از بزرگان شنیده‌ام، سادگی، آداب و رسوم آن را به رشته تحریر در آورده تا شاید بخش کوچکی از دین بزرگوار به گردن دارم ادا کرده باشم. علویجه (که اکنون به شهر تبدیل شده)



دورنمای امامزاده شمس‌الدین محمد علویجه و چارکوه